

بیابان بود و شب بود و صنوبر

صدای شیون والله اکبر

مصلی در میان لاله ها و

مصلی پیشه ی غم دشت محشر

گلی برتن، کفن در حبله ی نور

گلی از بارش اشکِ شفق، تر

گلی از شاخه چیده آرمیده

به روی بستر سبز پیمبر (۲)

سحر از شرم چشمان تو سر زد

شبِ شب زنده داران را شرر زد

به گاه آمد ولی چون شب سیه پوش

بر اندام سحر خونِ جگر زد

به ناگه قامت را موج برداشت

دل دریایی ات عزم سفر داشت (۲)

تو را از قلبِ خاکِ پاک بردند

تو را از سرزمین خاک بردند

شهیدان در عبوری موج آسا

تو را تا ساحل افلاک بردند

تو را تا ساحل افلاک بردند

تو را تا ساحل افلاک بردند